**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020206**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

وارد بحث جدید می‌شویم. بحث این هست که اگر استصحاب در کنارش اماره‌ای باشد که حکم مورد استصحاب را تعیین کند، استصحاب جاری نمی‌شود. حالا بحث این است که این که استصحاب جاری نمی‌شود وجه‌اش چی است؟ مرحوم آخوند سه تا وجه مطرح می‌کنند و بحث می‌کنند که کدام یک از این وجوه هست. یکی ورود هست، یکی حکومت هست، یکی توفیق عرفی به اصطلاح. قبل از این که وارد این مطلب بشوم یک تعبیر توفیق عرفی که اینجا ایشان تعبیر کرده مد نظرتان باشد. در بعضی از عبارت‌های آقایان شبیه این بحث توفیق عرفی را مرحوم آخوند در بحث تعادل و تراجیح هم دارند. در کلمات آقایان توفیق عرفی را یک اصطلاحی غیر از جمع عرفی دانستند، ولی شاید از این عبارت اینجای مرحوم آخوند استفاده بشود که توفیق عرفی می‌تواند لا اقل جمع عرفی باشد، اینجور نیست که بین توفیق عرفی و جمع عرفی تباین باشد. لا اقل بعضی از، ایشان تخصیص را از مصادیق توفیق عرفی دانسته. حالا آیا توفیق عرفی همان جمع عرفی ایشان می‌داند؟ یا یک معنای عامی می‌داند که یکی از مصادیقش جمع عرفی است، اینها یک نکاتی هست که باید مد نظر باشد. و این که آن عبارتی که در تعادل و تراجیح هست کلمۀ توفیق عرفی و جمع عرفی اینها فرق‌هایش چی است.

نکتۀ دیگری اینجا عرض بکنم، بحث ورود و حکومت، آقایان معمولاً. بحث ورود و حکومت را در جاهای مختلف آقایان وارد بحثش شدند. یکی از جاها همین جاست. یعنی اینجا به تناسب این بحث خیلی از آقایان وارد تعریف و حکومت شدند. یکی در اوّل بحث تعادل و تراجیح به مناسبت این که موارد ورود و حکومت آیا داخل در تعریف تعارض هستند یا نه آنجا متعرض است. ما هم در بحث تعادل و تراجیح به همان تناسب بحث تعارض به تفصیل مفصل تعریف ورود و حکومت را وارد شدیم، و این است که خیلی دیگر نمی‌خواهیم وارد آن بحث‌ها بشویم، اقسام مختلف ورود امثال اینها را آنجا بحث کردیم. و در مورد حکومت هم تعریف‌های مختلفی وجود دارد. چند جور تعریف وجود دارد. ما همه را در آن بحث به آن پرداختم و اینجا حالا حکومتی که اینجا در کلام مرحوم آخوند مطرح هست حکومت به اصطلاح و به تعریف مرحوم شیخ انصاری هست. شیخ انصاری قائل هست به این که امارات بر استصحاب حکومت دارند. در نتیجه، حالا سایر تعریف‌های حکومت اینها را ما کار نداریم. این تعریفی که شیخ انصاری مطرح می‌فرمایند و مرحوم آخوند در اینجا ناظر به فرمایش ایشان و نقدش هست.

این بحث در کتابی که به عنوان تقریرات مرحوم آخوند چاپ شده، البحوث الاصولیة، تقریرات الآخوند الخراسانی، السید محمد حسن الموسوی الطباطبایی الحائری القزوینی الشهید بآقا میر القزوینی. این بحث آنجا آمده. لحنی که در این کلام هست گویا مقرر دارد خودش مطلب را بیان می‌کند نه مطلب مرحوم آخوند را. من عبارت‌های مقرر را در اینجا بخوانم، ببینید به چه نحو بحث را عنوان کرده.

ایشان می‌گوید که المطلب الثانی. ایشان می‌گوید که در استصحاب اگر اماره‌ای در کنارش باشد، اماره بر استصحاب مقدم است. فانه لا اشکال فی تقدیمه، یعنی تقدیم دلیل اجتهادی علی الاستصحاب خالفه او وافقه.

و معارض نیستند بلکه دلیل اجتهادی بر استصحاب مقدم است.

و استشعار المعارض من بعض الکلمات کما صدر عن جدی فی الریاض قائلا مخصص الاصل بالدلیل او نرجح علیه الی ذلک لعله مبنی علی حجیة الاستصحاب من باب الظن تا آخر. کما صدر عن جدی. این جدی مراد جد مقرر است. مرحوم آخوند جدی تعبیر نکرده، مقرر هست که جدی تعبیر کرده. بعد می‌گوید که خلاصه این که معارض است اگر رسیدند این استصحاب را از واقع ظن حجت دانستند که اینجور گفتند.

اما بناءً علی حجیة من باب التعهد و الاصل الشرعی العملی فلا یکاد توهم التعارض بینه و بین الدلیل الاجتهادی. و انما الامارة مقدم علیه بلا کلام و انما الکلام فی وجه تقدیمها علیه من انه بالورود و التخصص کما علیه شیخنا الاستاذ مد ظله العالی او الحکومة. این شیخنا الاستاذ یعنی مرحوم آخوند. او الحکومة کما علیه شیخنا العلامة الانصاری او الجمع الدلالی العرفی بین دلیل حجیة الامارة و دلیل اعتبار استصحاب. اینجا جای توفیق جمع دلالی عرفی تعبیر کرده. از این عبارت استفاده می‌شود توفیق عرفی را با جمع دلالی عرفی یکی گرفته. بعد می‌گوید الحق که تقدیم از باب ورود است و امثال اینها.

این که چقدر این کتاب تقریر کلام مرحوم آخوند است. من مکرر جاهای دیگر هم دیدم مطالبی را، می‌گوید کما علیه شیخنا الاستاذ دام ظله که مراد مرحوم آخوند است. و بعضی جاها مطالبی از اساتید دیگر خودش نقل می‌کند. به نظر می‌رسد این تقریر به آن معنا نیست که کاملاً مطالب تقریری باشد، بلکه یک تعبیری در این حاشیۀ کفایه‌ای که به نام مرحوم آقای بروجردی چاپ شده، مرحوم آقای حجتی بروجردی یک حاشیۀ کفایه‌ای دارند دو جلد چاپ شده، اینجا به این عنوان چاپ شده، الذی اُلّف علی ضوء آراء آقای بروجردی. آن را به عنوان تقریرات آقای بروجردی چاپ نکردند، گفتند که علی ضوء آراء آقای بروجردی. این هم به نظر می‌رسد اینجوری باید باشد، این تقریرات به آن معنا نیست که بگوییم تقریرات، همۀ حرف‌هایش برای مرحوم آخوند است. بلکه با توجه به فرمایشات مرحوم آخوند نوشته شده. اصل مطالب برای مرحوم آخوند است ولی ممکن است بعضی تعبیرات برای مرحوم آخوند نباشد علاوه بر این که ممکن است گاهی اوقات یک مطالب نقدی یک خرده مقرر هم آورده باشد، یا مطالبی از دیگر اساتید را آورده باشد، چارچوب اصلی‌اش کلمات مرحوم آخوند است. این که تمام حرف‌ها را نمی‌شود طابقاً نعل بالنعل به نظرم به مرحوم آخوند نسبت داد. حالا بحث را می‌خواهم باز کنم. تقریرات، تقریباتی که برای، پیداست که یک چیزی شرح گونه بر کلمات کفایه است. ولی یک مطالبی در آن هست، یک مقداری شاید تفاوت داشته باشد با آن درکی که ما از کلام مرحوم آخوند داریم. این است که نمی‌شود خیلی راحت همۀ مطالبش را به مرحوم آخوند نسبت داد و گفت مرحوم آخوند این مطالب را گفته. این است که با قید احتیاط مطالب این تقریرات را به مرحوم آخوند نسبت می‌دهند. شبیه همین مطالب مرحوم آقای اراکی هست در کتاب اصول فقه‌شان، که این مطالب تقریباً برگرفته از مطالب مرحوم حاج شیخ است. ولی نمی‌توانیم همه‌اش را به آقای حاج شیخ نسبت بدهیم. آن هم در پرتو تفکرات و حرف‌های مرحوم حاج شیخ آقای اراکی مطالب را نوشته. حالا ممکن است یک مقداری بعضی تعبیرات از خود آقای اراکی باشد. اینها را با قید احتیاط باید به آن استادی که این شاگرد بیش از همه تحت تأثیر آن استاد هست نسبت داده بشود. مثلاً همینجا این که ایشان تعبیر کرده جمع دلالی عرفی به جای توفیق عرفی، این که بگوییم مرحوم آخوند حتماً در درس به جای توفیق عرفی، جمع عرفی به کار برده معلوم نیست، برداشت ایشان چه بسا از توفیق عرفی این هست که ایشان با جمع عرفی اینها را یکی می‌گیرد. و همچنین توضیح می‌دهم بعضی تبییناتی برای مطالب مرحوم آخوند در بیان ایشان هست که معلوم نیست که بشود همۀ اینها را به مرحوم آخوند نسبت داد. ولی بالأخره چون درس مرحوم آخوند رفته ایشان براساس مطالبی که در درس بوده، مطالب را نوشته، برای فهم مطالب کفایه مفید هست. حالا ولو کاملاً نشود آنها را به مرحوم آخوند نسبت داد. حالا یک نکته‌ای اینجا به تناسب عرض بکنم، مرحوم آشیخ غلامرضا قمی صاحب قلائد الفرائد که حاشیۀ بر رسائل است، حاشیۀ فرائد شیخ است. درس مرحوم شیخ را حاضر می‌شده. مرحوم شیخ آن اواخر رسائل را به صورت سطح تدریس می‌کرده، یک حال خارج گونه نداشته، تقریباً همان مطالب را توضیح می‌داده. که ظاهراً وسط‌های بحث انسداد و اینها مرحوم شیخ از دنیا می‌روند، که مرحوم آخوند هم در آن درس شرکت می‌کرده. مرحوم صاحب قلائد الفرائد خیلی جاها می‌گویند شیخ در مجلس درس این عبارت را گفت اینجوری تغییر بدهید، این عبارت را اینجوری تغییر بدهید. من همۀ موارد که ایشان از مجلس درس شیخ مطلبی را صریحا نقل می‌کند را آدرس‌هایش را در نسخه‌ای از فرائد داشتم یادداشت کرده بودم، خیلی هم مفید هست این مواردی که ایشان تصویر می‌کند. این قسمت قطع و ظن قلائد که ایشان درس مرحوم شیخ رفته خیلی خوب است. یعنی بسیار این قسمت با قسمت‌های مثلاً قرائت و اشتغال و استصحاب فرق دارد. همین که درس شیخ رفته مطالب را شیخ توضیح داده و اینها، حاشیه زده، به هر حال حاشیه‌ها را نمی‌شود گفت مطالب شیخ است، ولی خب چون در درس شیخ بوده حواشی پخته شده و اصلاً قابل مقایسه نیست با بحث استصحاب، یک موقعی نگاه می‌کردم با بحث قطع و ظن اصلاً خیلی جاها قطع و ظن مطالب را کاملاً پخته. خب خود شیخ توضیح داده بوده به یک معنا یک شرح گونه‌ای از شیخ تلقی می‌شود آن قسمت ظن و اینها. این که کسانی که در درس استاد شرکت کردند و حاشیه زدند این حواشی‌شان ولو تقریرات استاد نباشد بالأخره حرف‌های توضیح استاد را چون در بر دارد خیلی ارزشمند است.

مرحوم آخوند اینجا می‌فرمایند که، حالا عبارت مرحوم آخوند را بخوانم و در موردش می‌خواهم یک مقداری توضیحاتی عرض بکنم. ایشان می‌گوید و التحقیق انه للورود فان رفع الید عن الیقین السابق بسبب امارة معتبرة علی خلافه لیس من نقض الیقین بالشک بل بالیقین.

ایشان می‌گوید دو تا بحث اینجا دارد. یک بحث این هست که گاهی اوقات امارۀ معتبر بر خلاف استصحاب وجود دارد. این که ما به این امارۀ معتبره تمسک کنیم ایشان می‌گوید نقض یقین به شک نیست، نقض یقین به یقین است. این نقض یقین به یقین، یقین یعنی چی؟ یک مطلب این است که ممکن است ما بگوییم مراد از این یقین یقین به حکم ظاهری مراد است. چون اماره حکم ظاهری می‌آورد دیگر. یقین به حکم ظاهری. بنابراین ما یقین را به وسیلۀ یقین به حکم ظاهری نقض کردیم. این یک جور است. یک جور دیگر این که ما بگوییم که مراد از یقین، یقین به حکم واقعی است، ولی یقین به حکم واقعی ولو به جهت دلیل حجیت اماره. چون دلیل حجیت اماره کأنّ یقین به حکم واقعی را اینجا می‌آورد. نه یقین تعبدی به حکم واقعی می‌خواهیم بگوییم، یک نوع در واقع. حالا این عبارتی در همین تقریرات دارد، در تقریرات اینجا حالا من عبارت‌های تقریرات را می‌خوانم. ازش یک تبیین دیگری استفاده می‌شود، استفاده می‌شود که مراد از این یقینی که در مورد اماره ناقض یقین سابق هست نه یقین به حکم ظاهری است، یقین به حکم واقعی است از دریچۀ اماره، من جهة الامارة. و از این جهت هم فرق می‌گذارد بین اصل عملی، یعنی استصحاب و اماره. می‌گوید استصحاب یقین به حکم واقعی نمی‌آورد، ولی اماره یقین به حکم واقعی می‌آورد از دریچۀ اماره، من جهة الامارة، اینجوری تعبیر می‌کنند. حالا اینها کدامشان درست است، کدامش درست نیست داشته باشید، من حالا اوّل عبارت مرحوم آخوند را می‌خوانم بعد عبارت تقریرات را ببینیم نتیجتا مرحوم آخوند چی می‌خواهند اینجا بفرمایند.

«و التحقيق‏ أنه‏ للورود فإن رفع اليد عن اليقين السابق بسبب أمارة معتبرة على خلافه ليس من نقض اليقين بالشك بل باليقين و عدم»

حالا این در مورد امارۀ خلاف، امارۀ وفاق، اماره‌ای که مطابق باشد می‌گوید که اینکه ما در امارۀ موافق بر طبق اماره مشی می‌کنیم نه به جهت این که اگر بر طبق آن مشی نکنیم نقض یقین به شک پیش می‌آید. نه، دلیل حجیت اماره را زمین گذاشتید. این حجیت اماره است آن دلیلش است.

«و عدم رفع اليد عنه مع الأمارة على وفقه ليس لأجل أن لا يلزم نقضه به»

به این جهت نیست که اگر ما بر طبق این اماره عمل نکنیم نقض یقین به شک پیش می‌آید.

«بل من جهة لزوم العمل بالحجة.»

چون باید به حجت عمل کنیم، بنابراین باید به آن امارۀ موافقه عمل کنیم. و الا اگر به آن امارۀ موافقه کأنّ عمل نکنیم نقض یقین به شک پیش نمی‌آید. این عبارت اینجا.

این عبارت این ابهامات را دارد که من بعداً در مورد این ابهامات صحبت می‌کنیم. ولی در اینجا تقریرات این شکلی دارد:

و الحق ان التقدم من باب الورود بمعنی کون احد الدلیلین بوجوده رافعاً لموضوع الدلیل الآخر علی فرض وجوده لو لا الرافع کالدلیل القطعی و مثله مطلق الاماراة المعتبرة.

کأنّ همچنان که دلیل قطعی باعث می‌شود که استصحاب موضوع نداشته باشد اماره هم باعث می‌شود که استصحاب موضوع نداشته باشد.

و تقریبه ان المراد من الشک فی قوله لا تنقض الیقین بالشک هو الشک فی المستصحب مطلقا بایّ عنوان من عناوینه الاولیة او الثانویة لا خصوص الشک فی حکمه ثانیاً بذلک العنوان الذی تعلق و به اوّلا مثلا لو تعلق الیقین بحلیة الغنم بعنوانه الاوّلی ثم شُک فی حلّیته فی زمان الثانی فلو علم بحرمته بعنوان انه مغصوب ارتفع معه الشک و عدم العلم بالحرمة.

لازم نیست آن یقین ناقض به همان عنوانی باشد که یقین منقوض به آن تعلق گرفته است. ارتفع معه الشک و عدم العلم بالحرمة بوجه من الوجوه. ما در صورتی می‌توانیم استصحاب کنیم که بوجهٍ من الوجوه علم نداشته باشیم. اگر به یک وجهی علم داشته باشیم دیگر استصحاب جاری نمی‌شود. و لا تبقی ریبة فی ان الغنم حرام و لا من جهة خاصة و یندرج مورد الحکم المذکور فی الغایة من قوله علیه السلام و لکن تنقضه بیقین آخر حیث ان المراد منه الیقین المتأخر بحکم الغنم بایّ وجه کان فی مقابل الشک المطلق هذا مضافا الی انه لا یلزم فی صدق الغایة تحصیل الیقین بحکم بجهة من الجهات فما قلنا بل المعتبر حصد ما یصاد علیه اخبار الباب هو نقض الیقین بالیقین فی الاستصحاب بان لا یرفع عن الیقین الاوّلی بالشک الثانوی بل بالیقین مثله و لو کان یقین بالدلیل و قطعاً بالحجة دون الحکم. این بیان دیگر.

یک بیان این هست که اینجا یقین به دلیل داریم، یک بیان این هست که یقین به واقع داریم از جهت دلیل. کما هو کذلک بناءً علی انّ مدلول دلیل الامارة جعل الحجیة و کیف ما کان ففی المثال لو قامة الامارة علی حرمة الغنم من جهة القسم او الوضع فان قلنا ان مفاد الامارة جعل الحکم تکلیف الظاهری علی طبق مؤدّاها کان الیقین الناقض هو الیقین بالحرمة من جهة قیام امارة المعتبرة لا مطلقا لکون الامارة ظنّیا فلو رفع عن الید عن حالة السابقة استناداً الی قیام الامارة المعتبرة علی الخلاف او الوفاق فانما نرفع الید عن الیقین بالیقین بالحجة لا بالشک.

این دو تا تقریب را قر و قاتی بحث کرده، اینها را خوب بود جدا جدا می‌کرد، یک بار نگاهش حالا.

فلو رفع عن الید عن حالة السابقة استناداً الی قیام الامارة المعتبرة علی الخلاف او الوفاق فانما نرفع الید عن الیقین بالیقین بالحجة لا بالشک المنهی عن نقض الیقین به فحال الامارة مع الاستصحاب حال العلم الوجدانی بالارتفاع الحالة السابقة او بقائها فکما انه لاستصحاب فی ما لو علم بحالة السابقة بقاءً و زوالا و کذلک لفظ استصحاب مع الامارة معتبرة و ان لم تفید الیقین الا انها لمکان القطع بحجیتها شرعا حصل نقض الحالة السابقة المتیقنة بالقطع بالحجة.

آن کیف ما کان آنجا تعبیر کرده، اینها یک قدری دو تا تقریب قر و قاتی شده. یک جا، و لا یلزم فی الیقین الناقض تعلقه بخلاف ما تعلق به الیقین السابق او بوافقه بل اللازم تعلقه بما یوجب نقضه و رفع الید عنه و ان تعلق بالحجة المعتبرة علی خلاف او الوفاق حسب ما یودی الیه اطلاق الا تنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر.

بعد فان قلت دارد که در عبارت کفایه هست، حالا عبارت کفایه را باید بخوانیم.

اینها یک کمی به هر حال دو گونه تقریب برای این کلام مرحوم آخوند می‌شود ذکر کرد. که حالا باید ببینیم که مرحوم آخوند کدامشان را مطرح کردند. اینجا یک نکته‌ای را برای روشن شدن بیشتر این مطلب عرض بکنم که آن هم باید مد نظر باشد. در بحث علم اجمالی این که آیا در اطراف علم اجمالی، در یک طرفش استصحاب جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. نه در دو طرف، در یک طرف علم اجمالی استصحاب جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ یک بیانی مرحوم شیخ انصاری دارند می‌فرمایند که اگر ما بخواهیم در اطراف علم اجمالی استصحاب کنیم تناقض صدر و ذیل پیش می‌آید. چطور؟ ما نمی‌دانیم اناء شرقی نجس است یا اناء غربی نجس هست. اناء شرقی قبلاً، ما یقین داریم یکی از این دو تا اناءها نجس است. اناء زید که یقین داریم به نجاستش که یکی از این دو تا اناءها هست. اناء شرقی اگر حالت سابقه‌اش طهارت باشد، آیا ما می‌توانیم استصحاب طهارت بکنیم، بگوییم این انا قبلا یقین به طهارتش داشتیم حالا شک داریم، استصحاب می‌کنیم بقای طهارت سابقه را. شیخ می‌فرماید شاید این اناء شرقی همان اناء زیدی باشد که به نجاستش یقین داریم. اگر آن اناء زید باشد داخل در غایت است، بل ینقضه بیقین آخر است. داخل در آن می‌شود. پس بنابراین احتمال دارد داخل در غایت باشد، نقض تعارض صدر و ذیل پیش بیاید. صدر می‌گوید شما آن طهارت را استصحاب کن، ذیل می‌گوید اگر این مصداق معلوم بالاجمال ما باشد شما حکم به نجاستش کن. نقضش کن.

**شاگرد:** یقین اجمالی هم یقین است

**استاد:** یقین اجمالی هم یقین است. یقین اجمالی یقین است به این معنا که متعلق یقین اجمالی آن واقع است، ولی از طریق، از جهت یقین اجمالی است. یک موقعی ما متعلق یقین اجمالی را جامع می‌گیریم، می‌گوییم این جامع غیر از آن متعلق است. نه شیخ می‌خواهد بگوید کأنّ آن متعلق علم اجمالی هم می‌تواند با طرفین منطبق باشد. ممکن است این طرف باشد، ممکن است این طرف باشد. بنابراین اگر واقعاً علم اجمالی تعلق گرفته باشد به، یعنی آن طرفی که نجاست واقعی هست همین اناء شرقی باشد، بنابراین ما داخل در غایت هست، داخل در ذیل است. طبق ذیل روایت ما باید این شیء را نجس بدانیم. طبق صدر روایت باید پاک بدانیم. این تناقض صدر و ذیل پیش می‌آید. برای این که ما این تناقض صدر و ذیل پیش نیاید باید بگوییم مراد اصلاً از صدر جایی هست که شما یقین سابق داشته باشید اصلاً به هیچ وجهی از وجوه یقین دیگر نداشته باشید ولو یقین اجمالی. برای این که آن تناقض صدر و ذیل پیش نیاید ادلۀ استصحاب آن صدرش هم اختصاص پیدا می‌کند به غیر اطراف علم اجمالی. اگر بخواهد اطراف علم اجمالی را بگیرد تناقض صدر و ذیل پیش می‌آید این قرینه است برای این که صدرش بر اطراف علم اجمالی را نمی‌گیرد، یا لا اقل مجمل هست و قدر متیقنش غیر از این موارد است.

این کلام مرحوم شیخ که در بحث علم اجمالی و جریان استصحاب در یکی از اطراف علم اجمالی به تناقض صدر و ذیل می‌انجامد این را مرحوم آخوند ذهنم هست نپذیرفته. این کلامی که اینجا دارد را با توجه به فرمایشی که مرحوم آخوند در آنجا دارد که نپذیرفته باید با همدیگر چیز بکنیم که چرا، آیا. یک موقع ما این فرمایش را با عنایت با آن فرمایش باید تفسیر کنیم و معنا کنیم. ممکن است ما این را قرینه قرار بدهیم، نپذیرفتن شیخ را که اصلاً مراد مرحوم آخوند یقین را یقین تفصیلی می‌داند، به همان، اینجا یقین به حجت مرادش هست. یعنی این که اینجا نقض یقین به شک نمی‌داند نقض یقین به یقین می‌داند می‌خواهد بگوید این یقین به ناقض، یقین منقوض لازم نیست متعلقشان یکی باشد. بلکه یقین ناقض باید متعلقش چیزی باشد که صلاحیت نقض آن یقین را داشته باشد ولو متعلقش چیز دیگری باشد. یقین به حجت بر خلاف صلاحیت نقض آن یقین سابق را دارد. این حرف مرحوم آخوند. آن وقت آن تقریب دومی که در کلام تقریرات باید باشد ممکن است ما بگوییم مرحوم آخوند مرادش این هست. حالا این را داشته باشید ببینیم از مجموع فرمایشات مرحوم آخوند چجوری می‌توانیم این تفسیر را. اوّلاً در یک مرحله خلاصه ما باید اوّل کلام مرحوم آخوند را بفهمیم. حالا مرحلۀ بعد مرحلۀ اینکه آیا این فرمایش پذیرفتنی هست یا پذیرفتنی نیست آن یک مرحلۀ دیگر است. چی ایشان می‌خواهد بگوید این را یک مقداری دقت بکنیم و تا بعد ببینیم به کجا می‌انجامد.

تا ما ان شاء الله یک شنبه این بحث را دنبال می‌کنیم. این بحث را می‌گویم یک سری نکات در این بحث هست، نکات حقیقت ورود چی هست، حقیقت حکومت چی است، کلاً وارد آنها نمی‌شویم چون آنها بحث‌هایش را مفصل کردیم. یک مقداری این بحث را سعی می‌کنیم جمع و جورتر دنبال کنیم، مبانی اصلی‌اش را طرح نکنیم فقط با اشارات اجمالی بگذریم و بحث را بتوانیم زودتر به یک فرجامی برسانیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان